

واکاوی اندیشه پیشرفت در نگاه شیخ یوسف القرضاوی براساس روش اسپریگنز

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۷/۱۷

محمد محمودی کیا^۱

چکیده

اندیشه پیشرفت بومی و دین‌بنیاد در جهان اسلام طی دهه‌های اخیر در میان طیفی از اندیشمندان دینی و سیاستمداران مطرح بوده و به ظهور نمونه‌های موفق از این خواست توسعه‌گرایانه منجر شده است. کشور پادشاهی قطر با تکیه بر سنت‌های دینی و بومی و نیز با تأثیرپذیری ساختار قدرت و اجتماع از اندیشه‌های شیخ یوسف القرضاوی، درصدد تئوری‌پردازی و عملیاتی‌کردن الگویی دین‌بنیاد از توسعه ملی است که مطابق آن، علاوه بر دستیابی به اهداف توسعه در داخل، به نوعی قدرت نرم در جهان اسلام نیز دست یابد. این پژوهش با کاربست روش جستاری اسپریگنز و با هدف شناخت اندیشه پیشرفت در نگاه شیخ یوسف القرضاوی به دنبال پاسخگویی به این سؤال است که اندیشه پیشرفت در نگاه این اسلام‌شناس کهنسال در ابعاد مختلفی مانند وجه مسئله‌گی، دلیل شناختی، آرمان‌شناسی و راه‌کارهایی واجد چه خصوصیات است. یافته این تحقیق حکایت از آن دارد که از منظر قرضاوی، جوامع اسلامی به دلیل نبود دموکراسی، رخنه و نفوذ اندیشه سکولاریسم، جزم‌اندیشی دینی، تلقی ناسازگاری دین و مدرنیته و نیز استحاله فرهنگی و هویتی، نتوانسته است همپای دیگر جوامع پیشرفت و توسعه را تجربه کند. از همین رو در تلاش برای خوانشی از اسلام است که بتواند در میدان عمل، انعطاف‌پذیری و کاربست‌پذیری لازم را داشته باشد و به بهانه توسعه، دین به کناری نهاده نشود. **واژه‌های کلیدی:** اندیشه پیشرفت، شیخ یوسف القرضاوی، اسلام‌گرایی سیاسی، الگوی بومی پیشرفت، روش اسپریگنز.

^۱ استادیار گروه اندیشه سیاسی در اسلام، پژوهشکده امام خمینی (س) و انقلاب اسلامی، تهران، ایران
mahmoodikia@ri-khomeini.ac.ir

مقدمه

اهتمام به پیشرفت و دستیابی به اهداف توسعه، یکی از مؤلفه‌های بنیادین در الگوهای حکمرانی معاصر است که در هر جامعه‌ای بنا به شرایط و ویژگی‌های آن، بر مبانی اندیشگی مشخصی بنیان نهاده شده است. هرچند غرب، هم‌زمان با رخداد انقلاب صنعتی، به‌صورتی شتابان به‌سوی یک جامعه پیشرفته حرکت کرده است، دیگر بخش‌های جهان، با تأخر زمانی به این جریان پیوستند که این امر موجب ایجاد تعاریف جدیدی از جهان و انقسام آن به جهان پیشرفته سرمایه‌داری و جهان سوم یا جهان کمتر توسعه‌یافته یا جهان درحال توسعه شد.

در چند دهه اخیر، الگوهای بومی پیشرفت در مناطق مختلف جهان مانند آسیای جنوب شرقی، غرب آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین توسط اندیشمندان و سیاستمداران آن کشورها مطرح شده است؛ به‌طوری‌که می‌توان ادعا کرد تجددگرایی بومی، وجه غالب الگوهای توسعه در مناطق مختلف جهان است. در این بین، الگوهای بومی از توسعه را می‌توان وجه مسلط الگوهای توسعه در کشورهای مهم آسیا دانست که می‌توان آن‌ها را در طیفی از الگوها در نسبت بین تجددگرایی و بومی‌گرایی طبقه‌بندی کرد (فوزی و محمودی‌کیا، ۱۴۰۰: ۴۹۲). در این بین، کشورهای اسلامی به‌دلیل حضور نواندیشان دینی و جریان روشنفکری و با تأخیر قابل توجهی، با پدیده پیشرفت آشنا شدند و درصدد جبران عقب‌ماندگی تاریخی خود برآمدند.

در این راستا، متفکران مسلمان نیز مباحث و رویکردهای مهمی را مطرح کرده‌اند که در آن تلاش شده تا بین دین و توسعه و به عبارت دیگر، سنت و مدرنیسم، نوعی ارتباط برقرار شود و از همین رهگذر، شاهد خلق الگوهای بومی از پیشرفت در جهان اسلام هستیم؛ به‌طوری‌که در چند دهه اخیر، مبتنی بر این نگرش‌ها به اسلام، چند الگوی مهم پیشرفت در برخی از کشورهای اسلامی مطرح مانند جمهوری اسلامی ایران، عربستان سعودی، ترکیه، قطر و مالزی شده است.

با توجه به تلاش‌های نظری و عملی در چند دهه اخیر در ایران برای طرح‌ریزی و استقرار یک الگوی معرفتی و عملی برای توسعه دین‌بنیاد، بررسی جوانب و مؤلفه‌های بنیادین اندیشه توسعه در دیگر کشورهای مسلمان از یک سو و نقد و ارزیابی این اندیشه در سیاست‌های توسعه‌گرایانه جوامع متبوع ایشان، از دیگر سو، اهمیت این قسم مطالعات را برجسته می‌کند.

چنانچه این نوع از مطالعات مورد توجه قرار نگیرد و مسیر پیموده شده دیگر جوامع اسلامی به عنوان تجربه در جهان زیست موازی مورد امعان نظر نباشد، ممکن است الگوی توسعه بومی دین بنیاد در ایران نیز همان چالش‌های الگوهای بومی دین بنیاد در دیگر کشورهای اسلامی را تجربه کند.

اهداف و پرسش‌های پژوهش

هدف از این تحقیق، شناخت مؤلفه‌های بنیادین در منظومه فکری اندیشمندان مسلمان تجددخواه، در طرح‌ریزی الگویی دین بنیاد و بومی از پیشرفت در جوامع اسلامی است. برای این منظور در این نوشتار به دنبال واکاوی اندیشه پیشرفت نزد شیخ یوسف القرضاوی و نحوه تأثیرگذاری آن بر ساخت الگوی پیشرفت در کشور قطر، به عنوان یکی از پیشروترین کشورهای اسلامی در حوزه سیاست‌های توسعه‌گرایانه هستیم.

با توجه به نقش و تأثیرگذاری اندیشمندان و الهیون مسلمان در طرح‌ریزی نظام معرفتی حاکم بر الگوهای توسعه و نیز نقش آنان در جامعه پذیرکردن خوانش‌های نوگرایانه از اسلام، در این نوشتار با تمرکز بر الگوی پیشرفت در قطر به عنوان یکی از کشورهای پیشرو مسلمان در زمینه سیاست‌های توسعه‌گرایانه، به دنبال ارائه پاسخی تحلیلی به این پرسش هستیم که الگوی پیشرفت از منظر شیخ یوسف القرضاوی، به عنوان برجسته‌ترین عالم دینی تأثیرگذار در ساختار قدرت سیاسی و اجتماعی کشور قطر، بر چه پایه‌های مسئله‌گی، دلیل‌شناسانه و آرمان‌شهری استوار است و راهکارهای تحقق آن چیست.

پیشینه پژوهش

در زمینه بررسی اندیشه سیاسی شیخ یوسف القرضاوی، علی‌رغم اهمیت و جایگاه او در بین نیروهای اسلام‌گرا و نقش محوری وی در جریان اخوان المسلمین و به‌طور مشخص جایگاه ویژه‌اش در ساختار سیاست و قدرت در کشور قطر، تلاش‌های محدودی در داخل انجام شده است. این در حالی است که این اندیشمند اسلامی دارای آثار متعددی در زمینه مسائل سیاسی است که پردازش شایسته آن می‌تواند شناخت دقیق‌تری از لایه‌های فکری بخشی از کنشگران

اسلام‌گرایی فعال در منطقه حاشیه جنوبی خلیج فارس ارائه دهد. طبعاً قرائت اعتدالی و به دور از افراط‌گرایی مذهبی و نیز حمایت او از آرمان فلسطین و نیز دغدغه‌های وی برای اصلاح شیوه‌های ناصواب در جریان‌ات اسلام‌گرا و مبارزه با خطر جریان‌های تکفیری بر اهمیت شناخت رئوس و ساختار اندیشه سیاسی‌اش می‌افزاید؛ بنابراین ادبیات پژوهشی در حوزه موضوع این تحقیق را می‌توان در دو بخش پژوهش‌های فارسی‌زبان و پژوهش‌های غیرفارسی‌زبان در دو حوزه «کلام سیاسی» و «اندیشه سیاسی» مطالعه کرد.

الف) پژوهش‌های فارسی

ایماندار و ظفری (۱۳۹۸) در مقاله‌ای با عنوان «سلفی‌گری در اندیشه شیخ یوسف قرضاوی»، این مدعا را اثبات کردند که شیخ یوسف قرضاوی موافقت نسبی خود را با مبانی کلامی سلفیه معاصر نشان داده است؛ هرچند جزم‌اندیشی سلفیه معاصر، برشمردن او به‌عنوان یک عالم تمام‌عیار سلف‌گرا را با چالشی جدی مواجه می‌کند. چهل‌تنان و همکاران (۱۴۰۰) در «نوسلفی‌گری در زیست‌جهان معاصر اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های مودودی و قرضاوی» نشان دادند برخلاف تعبیرات رایج از نوسلفیه، این جریان، از گفتمانی عقلانی‌تر و اعتدالی‌تر نسبت به دیگر جریان‌ات سلفی برخوردار است. خان‌بیگی (۱۳۹۰) با تکیه بر اهمیت نحوه فهم صحیح از سنت نبوی، به مطالعه روش‌شناختی این موضوع در آثار شیخ یوسف القرضاوی پرداخت. در مجموع، این ادبیات را می‌توان در حوزه «کلام سیاسی» تقسیم‌بندی کرد.

ترابی و پیروزفر (۱۳۹۶) در مقاله‌ای با عنوان «نوع‌ثمانی‌گری و نوسلفیت؛ مقایسه موردی: فتح‌الله گولن و یوسف القرضاوی»، با مقایسه تفکر این دو اندیشمند، وجوه شباهت و تمایزهای ادراکی این دو متفکر اسلامی از اسلام را بررسی کردند. مرنندی (۱۳۹۶) در «بررسی انتقادی اندیشه سیاسی اجتماعی یوسف القرضاوی؛ گسست بین نظریه و عمل»، دولت اسلامی مطلوب را در اندیشه این متفکر اسلامی شناسایی و معرفی کرد. بهرامی و همکاران (۱۳۹۴)، در مطالعه «نگرش نوسلفی یوسف قرضاوی به سیاست: دولت اسلامی به‌مثابه حکومت مدنی»، با طرح این سؤال که براساس چه شاخص‌هایی می‌توان اندیشه سیاسی قرضاوی را نوسلفی توصیف کرد، تأکید کردند که شیخ یوسف قرضاوی با تأکید بر اجتهاد، راه را برای نوگرایی در فقه سیاسی

اهل سنت می‌گشاید. بحرانی (۱۳۸۴) در مقاله «اسلام و دموکراسی در اندیشه سیاسی یوسف القرضاوی»، جایگاه دموکراسی را در اندیشه سیاسی اسلام از نظر یوسف القرضاوی (از متفکران اسلامی میانه‌رو عرب) تبیین کرد. بحرانی تأکید کرد از نظر قرضاوی، اسلام قرن‌ها جلوتر از غرب، پدیده دموکراسی و قواعد و معیارهای آن را معین کرده، اما تبیین جزئیات آن را به اندیشمندان مسلمان واگذار کرده است. مجیدی و خزاعی (۱۳۹۲) در مقاله‌ای با عنوان «مردم‌سالاری دینی در آرای رهبران جمهوری اسلامی و یوسف القرضاوی» به بررسی مقایسه‌ای در سه ساحت مبانی نظری، اصول و مؤلفه‌های مردم‌سالاری دینی و نیز اصول تحقق عملی مردم‌سالاری دینی پرداختند و به این پرسش پاسخ دادند که نقاط اشتراک و افتراق مردم‌سالاری دینی در اندیشه آنان چیست. بهرامی (۱۳۹۲) اندیشه امام خمینی و قرضاوی را در زمینه حکومت مقایسه و وجوه اشتراک و افتراق اندیشه سیاسی این دو متفکر اسلامی را مطالعه کرد. نیرنجی (۱۳۹۲) به بررسی نقش شیخ قرضاوی در گسترش اندیشه اخوان المسلمین و افزایش قدرت منطقه‌ای قطر پرداخت و نشان داد شیخ یوسف القرضاوی در ضمن تحولات بهار عربی، با فتاوی خود به نافرمانی‌های مدنی و دخالت خارجی، مشروعیت بخشیده است. کوچکی (۱۳۹۵) نیز با تأکید بر نگرش فقه شیعی و فقه شافعی در زمینه وظایف و صلاحیت‌های رئیس حکومت، به بررسی تطبیقی نظریات یوسف القرضاوی با آیت‌الله محمد مؤمن از فقهای شیعی ایرانی پرداخت. خزاعی (۱۳۹۲) نظریه مردم‌سالاری دینی را در آرای اندیشمندان معاصر اهل سنت مانند رشید رضا، مودودی، قرضاوی و غنوشی به صورت مقایسه‌ای مطالعه کرد. در مجموع، این مقالات و آثار علمی نیز عمدتاً بر بعد اندیشه سیاسی شیخ یوسف القرضاوی متمرکز شده‌اند و هریک وجهی از اندیشه سیاسی او را تبیین کرده‌اند.

ب) پژوهش‌های غیرفارسی

رحمان^۱ (۲۰۲۰) در مقاله «به سوی یک فقه سیاسی حکیمانه: ادراک دولت در اندیشه سیاسی یوسف القرضاوی» نشان داد قرضاوی به عنوان یک فقیه نوگرا و اعتدالی که به نقش زمان و مکان در اجتهاد اهمیت می‌دهد، نقش برجسته‌ای در شکل‌گیری اندیشه سیاسی اسلام‌گرایان

نسل دوم اخوان المسلمین دارد و در تلاش است تا نگرشی جدید از حکومت اسلامی و دولت مدرن اسلامی ارائه دهد که در آن، موضوعاتی نظیر دموکراسی، تکثرگرایی و مشارکت زنان در قانون‌گذاری به رسمیت شناخته شود.

ستوارا^۱ (۲۰۲۰) در مطالعه «اندیشه یوسف القرضاوی پیرامون دولت شرعی مبتنی بر قانون اساسی (الدولة الشرعية الدستورية) و ارتباط با شیوه حکمرانی اندونزیایی» به بررسی نقش پژوهش‌های قرضاوی در زمینه نظریه دولت اسلامی در شکل‌گیری و تحقق الگوی حکمرانی اسلامی در اندونزی پرداخت و نتیجه گرفت که علی‌رغم تلاش اندونزی برای تحقق دولت اسلامی، ارزش‌هایی مانند آزادی، عدالت و برابری در عمل هنوز به‌طور کامل محقق نشده است. رفای^۲ (۲۰۲۲) در مقاله‌ای با عنوان «بازسازی اندیشه قرضاوی درباره زوال تمدن غربی»، بر این باور قرضاوی تأکید کرد که تمدن غربی هرچند به دستاوردهای شگرفی در زمینه علم و فناوری و سایر دانش‌ها و توسعه انسانی دست یافته است، در ایجاد نظم جهانی عادلانه کوتاهی کرده و با ابداعات غیراخلاقی خود، زندگی انسان‌ها را به مخاطره انداخته است.

هلفونت^۳ (۲۰۰۹) در کتاب *یوسف القرضاوی، اسلام و مدرنیته*، با بهره‌گیری از ایده‌های فیلسوفان برجسته‌ای مانند کانت و هگل و نیز دانشمندان علوم اجتماعی نظیر هابرماس، به شیوه‌های افزایش آموزش، ارتباطات جمعی و مهاجرت که نگرش مسلمانان به دین خود را تغییر داده است، پرداخت و در این زمینه، دیدگاه‌های قرضاوی را در مورد علم، رسانه‌های جمعی، جهاد، روابط بین‌الملل، دموکراسی و فمینیسم و نحوه انعکاس این اندیشه بر این تغییرات در میان مسلمانان مطالعه کرد.

پولکا^۴ (۲۰۱۹) در کتاب *شیخ یوسف القرضاوی: متفکر معنوی سلفیسم میانه*، به موضوعاتی چون زمینه‌های ظهور میانه‌روی یا جریان الوسطیه؛ نقش قرضاوی در شکل‌گیری مکتب وسطیه، سه‌گانه مکتب وسطیه، الازهر و اخوان المسلمین، الوسطیه: راهی میان اخوان المسلمین و سلفیسم جهادی، بررسی تطبیقی مفهوم جهاد در اندیشه مکتب وسطیه و نیز اصول قضایی

1 Setowara
2 Rifai
3 Helfont
4 Polka

مکتب وسطیه نسبت به مسئله بازسازی و اصلاحات و... با تأکید بر آرا و اندیشه‌های قرضاوی پرداخت.

دانشیار^۱ (۲۰۲۱) در مقاله‌ای به بررسی تطبیقی تفسیر سیاسی قرآن میان شیخ یوسف القرضاوی و علامه طباطبائی پرداخت و بر این مطلب تأکید کرد که اسلام در دیدگاه قرضاوی، هم یک دین است و هم یک نظام سیاسی و حکومت اسلامی یک حکومت مدنی است که براساس قوانین و احکام اسلامی تحقق می‌یابد؛ درحالی‌که در اندیشه علامه طباطبائی، دین، رنگ و ماهیت اجتماعی دارد و سیاست و حکومت، دارای مقام فرعی و جایگاه ثانویه است.

با عنایت به بررسی سوابق پژوهشی در دو حوزه یادشده، می‌توان چنین ادعا کرد که بررسی اندیشه پیشرفت در آثار شیخ یوسف القرضاوی از حیث پردازش وجوه مسئله‌گی، دلیل‌شناختی و آرمان‌شهری آن و نیز رویکردهای تجویزگرایانه در باب چگونگی تحقق آن، در ادبیات پژوهشی به‌صورت مستقل بررسی نشده و بنابراین، بررسی این موضوع می‌تواند وجه نوآورانه تحقیق پیش‌رو به‌شمار آید.

ملاحظات نظری

جریان اسلام‌گرا در نحله‌های مختلف خود از آرمان حرکت به‌سوی احیای تمدن اسلامی البته با قرائت‌های مختلف از آن دفاع می‌کند، اما درعین‌حال هواداران این نگرش درباره نقش و جایگاه مذهب در تعیین اهداف یا راهکارهای توسعه و مدل تمدن اسلامی مورد نظر خود دیدگاه‌های مختلفی داشتند.

الف) رویکرد تجددگرایی دینی

این رویکرد با محوریت فقه و اجتهاد به موضوع می‌نگرد و از نوعی تجددگرایی منطبق با فقه پویا حمایت می‌کند و بنابراین می‌توان آن را نوگرایی فقهی نامید (فوزی، ۱۳۸۲). قائلان به این دیدگاه، از یک سو بخشی از دستاوردهای تجدد غربی را ناسازگار با جهان‌بینی، انسان‌شناسی و آموزه‌های دینی و اجتهادات فقهی می‌دانند، آن را نقد می‌کنند، تمدن غرب را تمدنی ناقص می‌دانند، معتقدند که بر نوعی شناخت ناقص از انسان بنا شده است و خواستار اصلاح و تکمیل

آن در پیوند با دین هستند، از سوی دیگر بخشی از دستاوردهای تمدن جدید را به‌عنوان تمدنی که به بهبود زندگی بشر کمک کرده است تحسین می‌کنند و آن را مورد تأیید دین و همسو با اجتهادات فقهی می‌شمارند (مطهری، ۱۳۷۸: ۸۷).

ب) رویکرد نوگرایی دینی

در این رویکرد، محوریت با عقلانیت دنیای مدرن است و مبتنی بر پذیرش اصل حداقل‌گرایانه به گستره دین و نداشتن اعتقاد به یکپارچگی کلیت غرب است؛ بنابراین دین را در محدوده امور فردی و حداکثر جهت‌گیری‌های کلی سیاسی اجتماعی محدود می‌کند و وظیفه آن را رشد معنوی و درونی انسان می‌داند و بنابراین گستره محدودی از دخالت دین در امور دنیا را توصیه می‌کند (بازرگان، ۱۳۶۲: ۱۸). بدین ترتیب برنامه‌ریزی برای پیشبرد امور دنیا از جمله توسعه و پیشرفت را به عقل بشری احاله می‌دهد. به همین سبب در اندیشه آنان، تجربه بشری در این امر از جمله تجربه تجددگرایی در غرب از اهمیت زیادی برخوردار است. براین اساس با محوریت این تجربه بشری تلاش کردند تا قرائتی از دین را ترویج دهند و تأیید کنند که با آموزه‌های تجدد همخوانی داشته باشد (سروش، ۱۳۶۸: ۴۵). این رویکرد به پیشرفت، جایگاه مذهب را تنها در تعیین اهداف کلان معین می‌کند و ضمن اصل دانستن عقلانیت مدرن و تجدد، رویکردی منفعل و انطباق‌جویانه برای مذهب با تجدد قائل بود. تمدن مورد نظر آن‌ها نوعی تمدنی جهانی و عقلانی است که همه جوامع بشری از جمله مسلمانان آن را شکل می‌دهند.

براساس توضیحات ارائه‌شده، دیدگاه حاکم بر اندیشمند مورد بحث در این تحقیق، شیخ یوسف القرضاوی، با توجه به التزام وی به صیانت از ارزش‌های میراث اسلامی و ضرورت اجتهاد در مبانی و روزآمد کردن فهم فقهی درخصوص مسائل جهان‌زیست معاصر، در ارتباط با رویکرد تجددگرایی دینی قابل بررسی است.

روش تحقیق

با توجه به اینکه موضوع پیشرفت و مبانی دینی الگوی توسعه در نگاه قرضاوی به‌صورت جداگانه و در قالب یک سرفصل موضوعی مشخص به بحث گذاشته نشده و باید در انبوهی از آثار تألیفی وی، این مسئله دنبال شود، با بهره‌گیری از روش‌های تفسیری فهم و راهبردهای

متنی، به این موضوع پرداختیم. براین اساس، روش جستاری توماس اسپریگنز را برای پردازش نظم اندیشگی شیخ یوسف القرضاوی در باب الگوی بومی دین‌بنیاد توسعه برگزیدیم؛ روشی که مراحل مسئله بودن یا نبودن، دلیل‌شناسی، آرمان‌شناسی و راه‌حل‌شناسی را براساس داده‌ها و شواهد متنی سازمان‌دهی نظری می‌کند که می‌تواند شناختی جامع از پدیده مورد مطالعه را به خوانندگان ارائه دهد.

اسپریگنز از جمله سنت‌گرایان دانش سیاست به‌شمار می‌آید که به بهره‌گیری از روش‌های فلسفی، تاریخ، و انسان‌شناسی در مطالعه علوم سیاسی تأکید دارد (اسپریگنز، ۱۳۷۷: ۱۳). تلاش‌های او برای فهم نظریه‌های سیاسی، چارچوبی نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی ارائه می‌کند که به کمک آن می‌توان منطق درونی هر نوع نظریه‌پردازی را واکاوی کرد (حقیقت و حجازی، ۱۳۹۳: ۱۸۷). مدعای اصلی اسپریگنز این است که همه اندیشه‌ها را می‌توان با کشف منطق درونی آن‌ها دریافت و چارچوب منطق آن‌ها را شناسایی کرد (تیلور، ۱۳۹۳: ۶۰).
نظریه اسپریگنز چهار مرحله را مشتمل است:

در گام نخست، مدعی است اندیشمندان سیاسی هر دوران به‌شدت واقع‌گرا هستند و اندیشه‌های سیاسی آنان پاسخ به مشکلات محیط سیاسی‌شان است. براین اساس، نظریه‌های سیاسی عمیقاً به موضوعات عملی و روزمره سیاست مربوط هستند. تلاش آن‌ها بر این است که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست ارائه شود. به عقیده او، دستور کار اکثر نظریات سیاسی، بعضی از مشکلات واقعی و مبرم است (برزگر، ۱۳۸۳: ۴۸).

گام دوم پس از مشاهده بی‌نظمی، جست‌وجوی دلیل بی‌نظمی بود که بحثی دلیل‌شناسانه است. در این بخش، نظریه‌پرداز بعد از شناخت مشکل، باید به دنبال شناخت ریشه‌های بحران برآید و به مطالعه دقیق در علل بی‌نظمی و کارکرد ناشایست شرایط سیاسی مشاهده‌شده اقدام کند (عزیزاللهی، ۱۳۸۶: ۱۴۳).

در گام سوم، وقت طرح این سؤال است که اگر این وضعیت نامطلوب و بی‌نظمی است، پس وضعیت مطلوب و آرمانی کدام است (برزگر و عباس‌تبار، ۱۳۸۵: ۵۵). در این مرحله، استفاده از قوه تخیل مرسوم است تا تصویری از یک نظام سیاسی که در بیرون از ذهن وجود و مصداق ندارد به‌صورت آرمانی و به شکلی انتزاعی ترسیم کند.

در گام چهارم، نظریه‌پرداز در این مرحله از «هست‌ها» گذر می‌کند و به «بایدها» می‌رسد. طرح موضوع آرمان‌شهر در این مرحله است. البته تقدم و تأخر گام دوم و سوم نظریه به اختیار نظریه‌پرداز است؛ یعنی مرحله آرمان‌شهرشناسی همانند جسم شناوری است که می‌تواند قبل و بعد از دلیل‌شناسی قرار گیرد. سرانجام آخرین جزء نظریه‌های سیاسی «ارائه راه‌حل»، پیشنهادها و توصیه‌های عملی است. این توصیه‌ها گاه صریح و گاه تلویحی هستند (داوری، ۱۳۷۷: ۲۷۰). روش انجام این پژوهش، از نوع روش تحلیل محتوا با استفاده از الگوی نظری اسپریگنز و ابزار آن، مطالعات اسنادی و کتابخانه‌ای است.

یافته‌های پژوهش

الف) مسئله‌شناسی اندیشه پیشرفت

از دیدگاه قرضاوی، مسئله اصلی در اندیشه پیشرفت، ارائه پاسخ‌هایی مستدل و منطقی برای نسبت میان اسلام با برخی از مبانی زیست مدرن است. قرضاوی، ترقی و پیشگامی را یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های جامعه‌ای می‌داند که اسلام آن را بنا می‌نهد. وی با تصریح بر اینکه کلمه پیشرفت معنای موسعی دارد و می‌توان برداشت‌ها و تفاسیر متفاوتی از آن ارائه کرد، در پاسخ به این پرسش که پیشرفت و تمدن واقعی چیست چنین اظهار می‌کند: «پیشرفت در ارتباط با هدفی که انسان در پی دستیابی به آن است، قابل‌ارزیابی است و هر حرکتی که او را به آن هدف نزدیک سازد، پیشرفت و هر حرکتی که خلاف جهت رسیدن به آن، عقب‌ماندگی است» (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۲۳۹-۲۴۰).

قرضاوی نقطه آغازین برای توسعه و پیشرفت در جوامع مسلمان را خروج از وضعیت ایستایی و ارتجاع حاکم می‌داند و ضمن تأکید بر لزوم روشن کردن اهداف جوامع اسلامی، ایشان را به بازسازی امور دینی و ایجاد دگرگونی در امور دنیوی دعوت می‌کند؛ به گونه‌ای که به تعبیر او «امروزشان از دیروز و فردایشان از امروز بهتر باشد» (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۲۵).

بنابراین، این سؤال در ابتدا مطرح می‌شود که آیا اندیشه پیشرفت در نگاه قرضاوی، به صورت یک مسئله و دغدغه اساسی قابل‌پیگیری است یا خیر. برای پاسخ به این سؤال، در ادامه به برخی از مصادیق وجه مسئله‌اندیشه پیشرفت در دیدگاه شیخ یوسف القرضاوی اشاره می‌شود.

۱. نبود دموکراسی

از جمله این مسائل در ضرورت طرح‌ریزی اندیشه‌ای مستقل و بومی برای پیشرفت، نبود دموکراسی در جهان اسلام است که از آن به‌عنوان مانع عمده‌ای در برابر اجرای سیاست‌های توسعه‌ای یاد می‌شود. قرضاوی در پاسخ به سؤالی در این زمینه چنین تصریح می‌کند:

«نخستین مشکل جهان اسلام در زمانه کنونی، فقدان آزادی‌های عمومی، حقوق بشر، و نیز سلطه و تحکیم جمهور مردم توسط گروه کوچکی از حکام برخوردار از قدرت شمشیر و سرنیزه است. و این همان هم‌پیمانی است که قرآن آن را از قدیم میان فرعون و قارون و هامان معرفی کرده است؛ چنانچه فرعون نقش قدرت خدایی مستکبر در زمین، قارون در نقش سرمایه‌داری خزاندار که از پولش برای فساد زمین بهره‌برداری می‌شود و هامان به مانند طبقه سیاسی در خدمت این دو گروه است که این سه‌گانه می‌تواند مردم را به گمراهی سوق دهند» (القرضاوی، ۲۰۰۶: ۱۵۷-۱۵۸).

در نسبت میان اندیشه سیاسی قرضاوی با پیوند اسلام و دموکراسی، قرضاوی در میانه دو دیدگاه افراطی‌های مخالف دموکراسی و حامیان بدون قید و شرط دموکراسی قرار می‌گیرد و معتقد است همه جوانب مثبت موجود در دموکراسی و به عبارت دیگر روح دموکراسی با روح و ماهیت آموزه‌های اسلام در عرصه راهکارهای اداره جامعه سازگاری بسیاری دارد. او تصریح می‌کند: «ما به‌گونه‌ای خواهان دموکراسیزه‌کردن جامعه‌های اسلامی هستیم که به باورها و ارزش‌های ایمانی، فرهنگی و اخلاقی ما احترام بگذارد؛ زیرا ثوابت دینی و اخلاقی و عبادی ما از آنجا که منشأ الهی دارند و در هر شرایط زمانی و مکانی خیر مطلق‌اند، آن‌ها به‌وسیله رأی و فراندوم دگرگونی‌پذیر نیستند» (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۷۳-۱۷۶).

۲. اندیشه سکولاریسم

قرضاوی یکی از چالش‌ها و مسائل فراروی اندیشه پیشرفت را نفوذ تفکر سکولار بر نخبگان جهان اسلام معرفی می‌کند و از همین‌رو، از منتقدان تفکر سکولاریسم به‌شمار می‌رود و در نقطه مقابل آن‌ها، بر این باور است که «اسلام مجموعه‌ای هماهنگ و کامل‌کننده یکدیگر شامل عقیده، شریعت، عبادت، روابط اجتماعی، دین و سیاست و دعوت و دولت است؛ لذا به‌هیچ‌وجه دین از

سیاست و سیاست از دین جدا نیست و یکی از بارزترین و مهم‌ترین مظاهر سیاست، برپایی دولتی است که اسلام را در مقام شایسته‌اش قرار دهد و آموزه‌های آن را به اجرا بگذارد. از همین‌رو، مسلمانان در طول تاریخ زندگی اجتماعی خویش با این جدایی و قطع رابطه میان دین و دنیا، دین و سیاست و دین و دولت آشنایی نداشته‌اند» (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۳۵).

۳. خطر جزم‌اندیشی و افراط‌گرایی

قرضاوی دیدگاه اسلام به پیشرفت و تطویر را این‌گونه بیان می‌کند: «موضع اسلام موضعی اعتدالی و در حد میانه دو گروه افراط‌گرایانه و تفریط‌کاران است؛ موضعی در میانه ثبات و انعطاف‌پذیری: ثبات در اهداف و غایات و انعطاف‌پذیر در وسایل و ابزارها؛ ثبات در اصول و کلیات، انعطاف‌پذیر در فروع و جزئیات؛ ثبات در اخلاقیات و دینیات و انعطاف‌پذیر در مادیات و امور دنیوی» (القرضاوی، ۲۰۰۵ ب: ۶۲). وی با استناد به این حدیث پیامبر (ص) که فرمودند: «شما به امر دنیای خویش آگاه‌تر هستید»^۱ معتقد است: «بیشترین بخش از انعطاف‌پذیری اسلام در امور دنیوی و یا در زمینه احکام فرعی جزئی است که اجتهاد و آرای مختلف و متفاوتی پیرامون آن مطرح شده است و خداوند نیز در این قسم امور، تنگنایی برای مؤمنان قرار نداده است» (القرضاوی، ۲۰۰۵ ب: ۶۲).

قرضاوی معتقد است تصویر شایسته و واقعی از دولت مورد نظر اسلام در دولتمردان و کارگزارانی آزاداندیش و آزادمنش ظهور می‌یابد که تمام همت خود را برای صیانت از ارزش‌های دین و مردم جامعه خود به‌کار می‌گیرند. به باور قرضاوی، در دولت اسلامی آنچه بیش از هر چیز جلب توجه می‌کند، شایستگی‌های فوق‌العاده‌ای است که با دوراندیشی، دانش و گسترش و امانتداری همه‌جانبه، در تلاش هستند تا سرمایه‌های گسترده‌ای را به بیت‌المال جذب کنند و تمام همت خود را در راستای آبادانی جامعه و آسودگی مردم آن به‌کار گیرند (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۶۲). این تصویر از کارگزاران در نگاه قرضاوی، دلالت بر ضرورت وجوه نگرش میانه‌رو و به دور از افراط‌گرایی و جزم‌اندیشی در میان ایشان دارد.

۱ «أنتم أعلم بأمر دنیاکم» در: صحیح مسلم، دار الفکر، ج. ۷، ص. ۹۵؛ الجامع الصغیر، دار الفکر، ج. ۱، ص. ۴۱۶، ح. ۲۷۱۴.

۴. اتهام ناروا به نسبت میان دینداری و پیشرفت

قرضاوی ضمن تصریح بر بی‌پایگی و غیرعلمی بودن این مدعا که همه دین، دگرگونی‌ناپذیر و تمامی زندگی دگرگونی‌پذیر است، تأکید می‌کند که اسلام نه تنها به هیچ وجه سد راه پیشرفت و دگرگونی در زندگی نمی‌شود و در برابر تلاش برای انتقال زندگی از نوع بد و غیرشایسته به زندگی خوب و مطلوب، مانع تراشی نمی‌کند، بلکه مدام انسان مسلمان را به آنچه بهترین است تشویق می‌کند و به گفت‌وگو به بهترین روش و برخورد هرچه بهتر در برابر رفتار ناپسند دیگران و دخل و تصرف هرچه بهتر در اموال ایشان ترغیبشان می‌کند (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۲۹). در واقع از همین منظر، او انسان مسلمان را انسانی می‌داند که در همه امور، مدام چشم به افق‌های هرچه بهتر و پسندیده‌تر دارد.

۵. استحاله فرهنگی و هویتی برآمده از استعمار

قرضاوی معتقد است دوره استعمار پیش از آنکه از سرزمین‌های اسلامی کنار برود، دو خطر اساسی ایجاد کرد؛ نخست، استعمار شجره شیطانی سرزمین‌های اسلامی را غرس کرد که شر و فساد آن پایان‌ناپذیر است و آن شجره پلید همان اسرائیل است که پاره‌ای گوشت و خون مسلمانان را از آن جدا کرده است؛ و دوم، استعمار آن هنگام که به کشورهای اسلامی راه یافت فقط به استعمار نظامی منتهی نشد، مشابه آنچه صلیبیون انجام دادند، بلکه شامل حوزه‌های فرهنگی، آموزشی، قانون‌گذارانه و اجتماعی نیز شد و از همین رو، کشورهای اسلامی را از درون دچار استحاله کرد (القرضاوی، ۲۰۰۶: ۷). در واقع، از نظر قرضاوی، استعمار فکری و فرهنگی نوعی اندیشه رخوت و ناتوانی و اندیشه خودناباوری را در میان جوامع اسلامی به میراث گذاشته که مانع از ظهور هرگونه اندیشه ترقی خواهانه شده است.

در مجموع، در نگاه قرضاوی، اندیشه توسعه یک مسئله و ضرورت فوری برای جوامع اسلامی است که بدون توجه به آن و التزام به آن نمی‌توان از تحقق یک جامعه اسلامی آرمانی سخن به میان آورد.

ب) دلیل‌شناسی اندیشه پیشرفت

۱. دلایل قابل‌ارائه در زمینه نبود دموکراسی

قرضاوی در مقابل این دیدگاه که دموکراسی، مسلک و مکتبی وارداتی است، بر این نکته تأکید می‌کند که باور به اینکه دموکراسی هیچ‌گونه ارتباطی با اسلام ندارد، خطا یا مغالطه است؛ چرا که به باور او، فرض بر آن است که ما از دموکراسی در جامعه‌ای مسلمان سخن به میان می‌آوریم؛ جامعه‌ای که اکثریت آن آگاه‌اند، دارای عقل و اندیشه‌اند و اهل ایمان و سپاسگزار نعمت‌های خداوند هستند. با این حال، او یادآور می‌شود که دموکراسی در ثوابت دینی نقشی ندارد، این امور هیچ‌گاه تغییر نمی‌پذیرند و نمی‌توان آن را به معرض رأی‌گیری و انتخاب مردم گذاشت، مگر آنکه جامعه دچار دگرگونی شود و ماهیت اسلامی خود را از دست دهد.

به باور قرضاوی، تنها اموری به رأی و انتخاب مردم گذاشته می‌شود که به عرصه‌های اجتهادی ارتباط داشته باشد، اموری که پذیرش بیشتر از یک رأی را دارد و اختلاف‌نظر مردم در مورد آن‌ها امکان‌پذیر است. در همین زمینه، قرضاوی معتقد است در حالت اختلاف‌نظر در این‌گونه موارد، بهترین مرجع، اکثریت عددی است (قرضاوی، ۱۳۹۰ ب: ۱۸۲-۱۸۵).

۲. دلایل رواج تفکر سکولار

قرضاوی دعوت به سکولاریسم را دعوت به الحاد و خروج از اسلام می‌داند و پذیرش سکولاریسم به عنوان جایگزین شریعت اسلامی را انکار صریح دین آسمانی که خداوند بدان رضایت داده و بر انسان مقرر فرموده معرفی می‌کند و سکوت مسلمانان نسبت به آن را منکری آشکار و بزرگ و گناهی مبرهن می‌داند؛ زیرا به باور قرضاوی، اندیشه سکولاریسم با این اندیشه غربی نظم و نسج گرفته که خداوند جهان را خلق کرد و سپس او را به حال خود واگذاشت.

او این اندیشه را میراث فکر فلسفی یونان باستان می‌داند و به‌طور مشخص، به فلسفه ارسطو نسبت می‌دهد که معتقد است خداوند تنها به خود مشغول است و به امور این عالم، التفاتی ندارد؛ طبعاً پذیرش این اندیشه در تقابل با اندیشه اسلامی است که خداوند را منشأ و پدیدآورنده و مدبر و ناظم این جهان می‌داند (القرضاوی، ۲۰۰۵ الف: ۹۰).

۳. دلایل رواج افراط‌گرایی در جوامع اسلامی

قرضاوی، ریشه رواج و شیوع افراط‌گرایی در جهان اسلام را در علل متعددی می‌داند. به باور او، بشر امروزی به یک تمدن متوازن یکپارچه نیاز دارد که هم‌زمان دین را به او ارزانی دارد و علم را از او دریغ نرزد و نیز عقل را از او سلب نکند؛ روح را در قلب او بدمد و او را از مادیات محروم نسازد؛ او را به آخرت و حیات پس از مرگ متذکر شود و دنیا را بر او محروم نسازد؛ حق را به او اعطا کند و زور و قدرت مانع آن نشود؛ او را به آسمان متصل سازد و هم‌زمان او را از زمین جدا نکند. به باور قرضاوی، این تمدن، همان تمدن اسلامی است که چنانچه به صورت صحیح مورد فهم قرار گیرد، از منابع اصیل برگرفته می‌شود (القرضاوی، ۲۰۰۶: ۱۴۷-۱۴۸). طبعاً در صورت تحقق چنین تمدنی، مظاهر افراط‌گرایی و رفتارهایی که عدول از عقلانیت اسلامی تلقی می‌شود، از جامعه رخت برخواهد بست.

به باور قرضاوی، یکی دیگر از علل افراط‌گرایی در جهان اسلام، عامل بیرونی است. در این بین، نقش سیاست‌های خصمانه غرب علیه اسلام و جوامع اسلامی حائز اهمیت است. در همین رابطه، قرضاوی اقدامات غرب برای تحریف و تشویه اسلام را نه مختص به زمان اکنون، که آن را امری دیرینه می‌داند که از زمان جنگ‌های صلیبی یا حتی از دوره فتح آندلس و جنگ پواتیه و امثال آن وجود داشته است. باین‌حال، او عمده تلاش‌های غرب برای تحریف عقیده، شریعت، اخلاق، قرآن و سنت، شخصیت رسول‌الله (ص) و صحابه او و نیز تاریخ و تمدن اسلامی را مربوط به دوره پس از جنگ‌های صلیبی می‌داند؛ امری که به‌زعم وی، تا امروز در عقل غربی به کار خود ادامه داده است؛ با وجود این، قرضاوی تأکید می‌کند اذهان عمومی در غرب، اسیر فرهنگ غیر بی‌طرف یا حداقل نادرست نسبت به اسلام است و این فرهنگ غلط در کتاب و روش‌های آموزش عمومی و در مراکز دانشگاهی و در موسوعات و دانشنامه‌ها و در اپیزودها و همایش‌های ویژه‌ای که درخصوص اسلام و تمدن و امت آن برگزار می‌شود، قابل مشاهده است (القرضاوی، ۲۰۰۶: ۱۴۹).

قرضاوی بر این باور است که منطق غربی‌ها در زمینه سیاست‌های تقابلی با مسلمانان معلوم و روشن است؛ چرا که آن‌ها معتقدند دوستی یا دشمنی دائمی و همیشگی وجود ندارد، بلکه آنچه همیشه مطرح و مورد نظر است، تنها منافع و مصالح دائمی است. به همین دلیل هیچ مانعی

وجود ندارد که ما از مبدأ مصالح مشترک خود با آن‌ها سخن بگوییم. از همین منظر، قرضای معتقد است مصلحت غرب در این است که دشمنی با یک میلیارد مسلمان را کنار بگذارد و با آنان از راه دوستی و احترام و اعتماد وارد شود (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۲۵).

از دیگر علل رواج افراط‌گرایی در جهان اسلام، پروژه اسلام‌هراسی و تصویرسازی غیرواقعی از مقاصد و ماهیت اسلام سیاسی است. براین اساس، قرضای معتقد است اصطلاح اسلام سیاسی، عنوانی است که سکولارها و لیبرال‌ها به‌عنوان سوژه‌ای علیه اسلام‌گرایان با هدف ایجاد نفرت در دل مردم از معنای آن و دوری از مبلغان اسلامی که دیگران را به اسلامی فراگیر فرامی‌خوانند، به استفاده گرفته‌اند (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۹۳-۹۵).

۴. دلایل تمایزگذاری میان اسلام و خردگرایی

قرضاوی در ارتباط میان اسلام و خردگرایی تصریح می‌کند که خردگرایی برای امتی که دین او اندیشیدن را واجب و بررسی آیه‌ها و پدیده‌های موجود در جهان و وجود خود انسان را عبادت به‌شمار می‌آورد، امری بدیهی است و این چنین تأکید می‌کند: «ما مسلمانان بنیان‌گذار تمدنی بودیم که علم، ایمان، نوآوری مادی و پایبندی به فضائل و ارزش‌های اخلاقی را در کنار یکدیگر قرار داده و ما در تاریخ خود هیچ‌گاه نه تنها شاهد نزاع میان دین و دانش نبوده‌ایم، بلکه از نگاه ما دین همان دانش و دانش همان دین بوده است» (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۲۲۱).

قرضاوی معتقد است در ارتباط با علم و ایمان، ویژگی تکامل تمدن اسلامی بیش از هر عرصه دیگری تبلور پیدا می‌کند. قرضای یکی از امتیازات اسلام در مقایسه با دیگر ادیان را احترام خاصی می‌داند که اسلام برای عقل و اندیشه قائل است و اینکه انسان‌ها را به اندیشیدن و تحقیق و کسب علم و آموزش ترغیب می‌کند؛ جمود و جهل را محکوم می‌کند و از همین منظر، تعالیم قرآن به‌گونه‌ای اندیشه علمی را پی می‌ریزد که خرافات را محکوم و پیروی از ظن و گمان و اهواء را مذموم و تبعیت تقلید کورکورانه را غیرمقبول می‌شمارد و در عرصه معقولات، به دلیل و در عرصه منقولات، به اثبات و اطمینان و در خصوص اشیا و مادیات، بر تحقیق و تجربه تأکید می‌کند. به این ترتیب، قرضای بر این باور است که عقل، نعمتی است خداوندی

برای تحقیق و تجربه و اندیشه‌ورزی در بهره‌گیری از مظاهر هستی و استفاده از تجارب تاریخی و شناخت قوانین و سنت‌های ثابت خداوندی (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۱۹۸-۲۰۱).

باین‌حال قرضاوی بر محدودیت‌های عقل در شناخت نیز تصریح دارد و معتقد است عقل دارای محدوده‌ای است که از آن خارج نمی‌شود و علم نیز میدانی دارد که پا را از آن بیرون نمی‌گذارد و در خارج از آن حدود، عقل و علم حیران و ناتوان می‌ماند و در مسائلی چون راز آفرینش، هدف از هستی، آغاز و انجام خلقت، مرگ و زندگی و... عقل به‌تنهایی توانایی ادراک ندارد و علم از گسترش نفوذ خود بر آن‌ها ناتوان است؛ زیرا محدوده نفوذ علم، مسائلی است که به تجربه و تحقیق تن می‌دهد و به عبارت دیگر، محدوده مادیات و محسوسات است (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۲۰۵).

در مجموع، قرضاوی با تأکید بر ضرورت حاکمیت روح دانش‌محور در تمامی حوزه‌های کاری فراروی جوامع اسلامی، تصریح می‌کند که به دنبال آن است تا اندیشه علمی و روح علمی، سایه خود را بر سر تمامی روابط و دیدگاه‌ها و امور زندگی بشری بگستراند؛ به‌گونه‌ای که نگاه مسلمانان به اشیا، اشخاص، اعمال، پدیده‌ها و موضع‌گیری‌ها، نگاهی علمی باشد و تصمیم‌گیری‌های راهبردی و تاکتیکی جوامع اسلامی در حوزه‌های اقتصاد، سیاست، آموزش و پرورش با الهام از اندیشه علمی و دانش‌محوری اتخاذ شود و از حالت شتاب‌زدگی، خودمحوری، انفعالی، احساسی، پراکندگی، اصرار بر درستی دیدگاه‌های شخصی و توجیه‌گری فاصله بگیرد.

۵. علل استحاله فرهنگی جوامع اسلامی

قرضاوی علت عمده استحاله فرهنگی جوامع اسلامی را دوری آنان از فرهنگ اصیل مکتب اسلام و تمسک به ارزش‌های جهان لیبرالی و مادی می‌داند. او عامل فساد فرهنگی جوامع اسلامی را همان عامل فساد جهان غرب می‌داند و بر این باور است که تمدن غربی به‌دلیل احساس بی‌نیازی از خداوند و بی‌توجهی به حاکمیت الهی بر تمام شئون زیست انسانی، و نیز گرایش آن به سوی لذت‌طلبی و مادی‌گرایی، محکوم به زوال است و از این‌رو، مسئولیت پاسداشت از منافع تمدن بشری و نیز اجتناب از مفاسد آن را متوجه مسلمانان از خلال رسالت

تمدن اسلامی می‌داند. با این وصف، او در رویکردی میانه‌رو تصریح می‌کند که اسلام در اندیشه درهم‌کوبیدن تمدن معاصر نیست؛ زیرا در صورت فروپاشی، آوار آن بر سر همگان فرومی‌ریزد. به باور وی، اسلام درصدد آن است تا برای حمایت از خود آن را یاری دهد و برای نجات تمدن معاصر از غرق‌شدنی که همه بشریت را نیز تهدید می‌کند، دست نجات‌بخش خود را به سوی آنان دراز کند (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۱۰-۱۲).

ج) آرمان‌شناسی اندیشه پیشرفت

مرحله دوم در تبیین ویژگی اندیشه پیشرفت در نگاه شیخ یوسف القرضاوی، ورود به لایه‌های آرمان‌شهری و رویکرد ایدئالیستی او به مسئله پیشرفت است؛ بنابراین، یکی از مسائلی که در این بین نقش‌آفرینی بسیاری دارد، نوع تلقی و تعریفی است که وی از اسلام و غایات آن دارد. قرضاوی درخصوص نسبت اسلام با سیاست به‌طور صریح اعلام می‌کند: «اسلام راستینی که خداوند آن را مقرر فرموده، امکان ندارد که سیاسی نباشد و هرگاه سیاست از آن کنار نهاده شود، دیگر عنوان اسلام را نخواهد داشت و دین دیگری می‌شود» (قرضاوی، ۱۳۹۰: ب: ۱۳۸-۱۳۹). همچنین او تأکید می‌کند که اسلام به دو دلیل اساسی همه عرصه‌های زندگی را تحت پوشش هدایت و توجیه قرار می‌دهد: نخست آنکه اسلام درمورد مسائلی که محور و اساس مسائل سیاسی به‌حساب می‌آید، از دیدگاهی روشن و حکمی صریح برخوردار است؛ دوم، شخصیتی که عقیده و عبادت و تربیت اسلامی از انسان مسلمان می‌سازد، امکان ندارد شخصیتی سیاسی نباشد. مگر آنکه اسلام به‌درستی فهمیده نشود، یا راهنمایی‌های آن به‌خوبی به اجرا درنیاید (قرضاوی، ۱۳۹۰: ب: ۱۳۹-۱۴۱). براین‌اساس، قرضاوی در چارچوب آن قائلان به نگاه حداکثری به دین قرار می‌گیرد که بر این باور هستند که دین ظرفیت پاسخگویی به تمامی نیازهای بشری را دارد.

قرضاوی نقش ایمان در حیات مسلمانان را نه امری حاشیه‌ای، که آن را جوهر وجود و دلیل استمرار آن و نیز حقیقت رسالت معرفی می‌کند و معتقد است بدون وجود ایمان، زندگی معنایی نخواهد داشت و شادی و سروری وجود انسان را دربرنخواهد گرفت. او ایمان را به‌مثابه کلیدی معرفی می‌کند که به‌وسیله آن، خزائن وجودی انسان بازگشوده می‌شود و مکنونات وجودی او به

کمک آن نمایان می‌شود. از همین‌رو، قرضاوی معتقد است انسان نیازمند یک تربیت ایمانی صحیح است تا در قلب او معانی الهی اصیل همچون خشیت در برابر خدا، امیدواری به لطف و رحمت خدا، انس با خدا، علاقه به خدا، رضایت نسبت به خواست خدا، بازگشت و انابه به خداوند، توکل و اعتماد به خدا، تسلیم در برابر حکم خداوند و رسولش کشته شود (القرضاوی، ۲۰۰۵ ب: ۳۵-۳۶).

قرضاوی معتقد است اسلام در ذات خود تجدیدگرایی را امری مشروع می‌داند و بر درست‌بودن آن صحنه می‌گذارد. در این صورت، تجدید دین امری مشروع و ثابت‌شده به‌وسیله نص است. قرضاوی در ادامه تأکید می‌کند: «منظور از تجدید در دین به معنی نابودی آن و قراردادن چیز دیگری بر جای آن نیست، بلکه تجدید یعنی تا جایی که ممکن است دین را به‌صورت اولیه خود یعنی به صورتی که برای اولین بار مطرح شد، ارائه کرد و از جوهر، ویژگی‌ها و زیرساخت‌های آن و جلوگیری از تغییر و تبدیل آن‌ها، محافظت کامل به‌عمل آورد و این نوع از تجدید، هم بر مادیات و هم بر معنویات تطبیق می‌نماید... تجدید دین هم شامل تجدید فهم و برداشت از آن (تجدید فکری)، تجدید ایمان به آن (تجدید روحی) و تجدید عمل و دعوت به آن (تجدید عملی) است» (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۱۳۶-۱۳۷).

قرضاوی در تبیین و ایضاح بیشتر این اهداف که در واقع معیار اصلی پیشرفت نزد او به‌شمار می‌آیند، اهداف اساسی زندگی انسان را سه حوزه عبادت خداوند، خلافت و وکالت در زمین، و عمران و سازندگی معرفی می‌کند. از همین نظر و در نقدی که بر تمدن غربی ارائه می‌دهد، تصریح می‌کند انسان در تمدن غرب توانسته است زمین را آباد کند و عمران و سازندگی را در آن گسترش دهد. باین‌حال، این وجه از پیشرفت، انسان را دچار نخوت و خودبرتربینی و استکبار کرده، درحالی‌که تمدن غربی، تمدنی جزئی و محدود است و نمی‌توان آن را کلی و همه‌جانبه تلقی کرد. او علت این امر را در دو عنصر و اصل اساسی نخستین می‌داند که تمدن غربی به آن حصولی نداشته است. از طرف دیگر، در نقدی به جوامع اسلامی نیز معتقد است مسلمانان نیز آن‌گونه که خداوند آنان را مکلف کرده، به عمران و آبادانی زمین و زندگی پرداخته‌اند و سنت‌ها و قوانین خداوندی حاکم بر هستی و آفریده‌ها را مراعات نکرده‌اند و عمل

دیگران به قوانین الهی موجبات سیادت و تسلط آنها بر مسلمانان را فراهم آورده است (قرضاوی، ۱۳۹۰: ۲۴۱-۲۴۷).

از دیدگاه قرضاوی، این گمان که اسلام هیچ پیوندی با واقعیت‌های زندگی ندارد و عملاً پیروانش را در آسمان خیال به پرواز درمی‌آورد و هیچ‌گاه بر سرزمین واقعیت‌ها گام نمی‌گذرد، تنها نگاهی خیال‌پردازانه است؛ زیرا به باور او، اسلام در عین برخورداری از نگاه آرمانی و ایدئالیستی ارزش‌آفرین، واقعیت‌ها را آن‌گونه که هست، همراه با خیر و شر، و تلخی و شیرینی آن مورد توجه می‌دهد (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۰۸).

در مجموع، قرضاوی در تشریح دیدگاه آرمان‌شهری خود، تمدن و پیشرفت مورد نظر اسلام برای زندگی را پیشرفتی متکامل و همه‌جانبه می‌داند که روح و ماده، اخلاق و سازندگی، دنیا و آخرت و علم و ایمان را توأمان دربرداشته باشد و همه این عناصر و ارزش‌ها را به‌صورتی متوازن و هماهنگ در کنار یکدیگر قرار دهد.

د) راه‌حل‌شناسی اندیشه پیشرفت

۱. تمسک به طریق میانه‌روی و پرهیز از افراط‌گرایی

قرضاوی منهج و روش اسلام را طریق میانه‌روی و پرهیز از افراط‌گرایی می‌داند و معتقد است دیدگاه اسلام به همه چیز از جمله در ادراکات و باورها، در عبادات و زهد، در اخلاق و سلوک و در دادوستد و قانون‌گذاری، طریقه اعتدال و میانه‌روی است و این طریقه همان صراط مستقیم الهی است که خداوند آن را از دیگر مذاهب و ادیان که شامل «مغضوب علیهم» و «الضالین» هستند، متمایز می‌سازد. بر همین اساس، قرضاوی تأکید می‌کند که میانه‌روی یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های عمومی اسلام و آموزه‌های بنیادین اسلام است که خداوند به‌وسیله آن امت رسول خاتم (ص) را از دیگر امم متمایز ساخته است (القرضاوی، ۲۰۰۵ الف: ۲۳-۲۴)؛ ویژگی‌ای که بر راه‌حلی‌های وی تأثیر مستقیم و مشهودی از خود برجای گذاشته است.

۲. پویاشدن فهم دینی در جهان اسلام

قرضاوی راه برون‌رفت از برخی از چالش‌های موجود در زمینه خردورزی دینی را پویاشدن فهم دینی در جهان اسلام می‌داند و علمای امت اسلامی را به اهتمام و اتکا به فقه نوین فرامی‌خواند.

از نظر او، یکی از امکانات شناخت روشنفکرانه و درست دین، فقه «مقاصد شریعت» و رهایی از نگاه ظاهری به نصوص دینی و ضرورت کاوش در حکمت‌ها و اسراری است که نصوص دینی برای تحقق آن‌ها آورده شده‌اند، از جمله خیر و مصلحت انسان‌ها در این دنیا و دنیای دیگر. قرضاوی یکی دیگر از آن شناخت‌های ضروری را فقه «مآلات» و توجه به نتایج و پیامدهای باید و نبایدها و مسئولیت‌ها معرفی می‌کند که گاه به منع مسئله مباح منتهی می‌شود، بدین سبب که ممکن است به مفسده و اشکالی منجر شود (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۲۲۴-۲۲۵).

۳. تربیت دانشمندان دینی نواندیش

قرضاوی همچون دیگر نوگرایان دینی و مجتهدان نواندیش بر این باور است که برای زدودن ساحت اندیشه و ایمان، وجود دانشمندان و اندیشمندان مجتهد باخبر از آموزه‌های انسان‌ساز و رشدآفرین دین خالص و نیز آگاه به نیازمندی‌ها و الزامات زیست اسلامی در هر دوره از تاریخ، امری ضروری است تا بازسازی دین و بازنگری در امور دنیا و زندگی انسان‌های عصر خود را برعهده گیرند (قرضاوی، ۱۳۹۴: ۱۲۲).

۴. احیای اندیشه سلفی

قرضاوی فکر سلفی را روشی می‌داند که به اصطلاح وی در عصر سعادت امت اسلامی یعنی عصر صحابه و تابعین در فهم هدایت قرآنی و نبوی معمول و متداول بوده است. بر این معیار، وی در کتاب «الصحة الإسلامية و هموم الوطن العربي و الاسلامی» تصریح می‌کند که تجدیدگرایی و سلفیت نه تنها با هم هیچ‌گونه منافاتی ندارند، بلکه در واقع میان آن‌ها هماهنگی و ارتباط وجود دارد؛ زیرا سلفیت واقعی چیزی جز یک اندیشه تجدیدگرا نیست و نوگرایی واقعی هم چیزی غیر از سلفیت نیست (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۱۳۱ و ۱۳۶).

یکی دیگر از راهکارهای قرضاوی برای ساخت اندیشه نوگرایانه توسعه‌خواه، آشتی با غرب و زدودن تصورات پیشین است. براین اساس، قرضاوی در رویکرد آشتی‌جویانه و تقاربی با غرب این‌گونه پیشنهاد می‌کند: «ما مسلمانان باید طوری عمل کنیم که صورت و سیرت ما در نزد غربی‌ها زیبا و جذاب جلوه کند؛ یعنی صورتی که آن‌ها از ما ساخته‌اند، صورت و خاطرۀ

نامطلوبی که به‌خاطر جنگ‌های تلخ صلیبی در لابه‌لای تاریخ باقی‌مانده از ذهن آن‌ها زدوده شود» (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۲۶).

۵. مناظره و مباحثه با غرب

همچنین در ادامه راهکار پیشین، قرضاوی معتقد است باید مناظره و مباحثه با غرب در بیش از یک زمینه صورت پذیرد و مشتمل بر حوزه‌های دینی (گفت‌وگوی دینی میان اسلام و مسیحیت)، گفت‌وگوی فکری با مستشرقین و گفت‌وگوی سیاسی با غرب نیز باشد و این‌چنین تصریح می‌کند (قرضاوی، ۱۳۷۹: ۲۱۷-۲۲۷):

۵-۱. گفت‌وگوهای دینی با غرب مسیحی

در زمینه نخست، یعنی گفت‌وگوهای دینی باید این مباحثات در راستای اهدافی مانند مقابله با گرایش‌های مادی و الحادی و ستیزه‌جو با ادیان آسمانی، تأکید بر موارد انفاق و مشترکات میان اسلام و مسیحیت، و پاک‌کردن روابط از آثار دشمنی‌هایی که جنگ‌های صلیبی قدیم و استعمار جدید به‌وجود آورده و تلاش برای پروردن مفاهیم انسانیت و برادری و گذشت و تسامح و بازکردن صفحه‌ای تازه از روابط و ارتباطی پاک‌تر و بی‌آلایش‌تر به‌کار گرفته شود.

۵-۲. گفت‌وگو فکری با شرق‌شناسان

در زمینه دوم، یعنی گفت‌وگوی فکری با مستشرقان، تأکید می‌کند که همگام با گفت‌وگوی دینی با غرب لازم است گفت‌وگوی دیگری نیز به‌عنوان مکمل آن، در قالب گفت‌وگوی فکری با متفکران و نویسندگان و مستشرقان صورت پذیرد؛ به‌خصوص آن‌هایی که به گرایش‌های فکری و حرکت‌های بیداری اسلامی و احیای فکر دینی اهتمام دارند و به پدیده بیداری اسلامی در عصر حاضر توجه دارند. از همین منظر، قرضاوی به نقش برجسته دانشگاه‌ها و مراکز علمی و نیز کنفرانس‌های علمی تأکید دارد.

۵-۳. گفت‌وگوی سیاسی با غرب

زمینه سوم که به باور قرضاوی به حوزه گفت‌وگوهای سیاسی با غرب بازمی‌گردد، او بر لزوم گفت‌وگوی سیاسی با سیاستمداران و طراحان و تئوریسین‌های سیاسی غرب تأکید دارد. قرضاوی دو مرحله پیشین را مقدمه نیل به گفت‌وگوی سیاسی می‌داند.

بحث و نتیجه‌گیری

در این مقاله، سعی شد تا براساس روش جستاری توماس اسپریگنز به این سؤال پاسخ داده شود که مؤلفه‌های اندیشه پیشرفت در منظر شیخ یوسف القرضاوی چیست و چگونه می‌توان اندیشه پیشرفت یا الگوی پیشرفت بومی اسلامی را از منظر وی بررسی کرد. به این ترتیب، در یک تحلیل چهارسطحی، ابتدا پنج عامل تأثیرگذار بر وجه مسئولیت‌اندیشه پیشرفت از منظر او بررسی شد و در بخش علت‌شناسی نیز به توضیح و تبیین ریشه‌ها و علل این پنج عامل اشاراتی شد. در مرحله سوم، برای نیل به تصویری روشن از آرمان‌شهر اسلامی که محصول الگوی بومی پیشرفت دین‌بنیاد است، اندیشه قرضاوی در این زمینه بازخوانی و سیمای آرمان‌شهر مورد نظر این اندیشمند و متفکر اسلامی معاصر ترسیم شد. بخش پایانی نیز راهکارهای او را برای تحقق این آرمان‌شهر ارائه کرد.

در مجموع، به نظر می‌رسد قرضاوی به‌عنوان یک متفکر مسلمان، سعی در جمع اسلام با اقتضائات زیست‌مدرن دارد و می‌کوشد تا با ارائه تصویری متساهل از اسلام و نیز بازتعریف برخی از مفاهیم اسلامی، زمینه تقارب هرچه بیشتر و هم‌پیوندی میان اسلام و جهان معاصر را فراهم آورد. از همین رو، یکی دیگر از ویژگی‌های خوانش قرضاوی از اسلام که در قرائت وی از توسعه تأثیرگذار است، میدان مصلحت در میزان و ترازوی شریعت است. او تأکید می‌کند که مصلحت مورد نظر علمای شریعت، با مصلحتی که غرب‌گرایان از آن سخن می‌گویند و مبتنی بر سودجویی و قدرت‌طلبی است، متفاوت است. به نظر او، مصلحتی که شریعت اسلام برای برپایی و نگاهداری از آن‌ها تلاش می‌کند، بسیار فراگیرتر و گسترده‌تر از تعریف مضیق ارائه‌شده توسط غرب‌گرایان است. از نظر قرضاوی، مصلحت مورد نظر اسلام صرفاً مصلحت فردی نیست. همچنین مصلحتی صرفاً اجتماعی نیز نیست، بلکه مصلحت افراد را نیز مورد توجه قرار

می‌دهد. به باور قرضاوی، مصلحتی که کلیات و جزئیات شریعت بر پایه آن قرار گرفته و احکام آن مراعاتشان می‌کند، مصلحتی است که دنیا و آخرت و ماده و روح را دربرمی‌گیرد و میان فرد و جامعه و طبقات مختلف مردم و مصالح ملی و مصالح انسانی و مصلحت نسل حاضر و نسل‌های آینده ایجاد توازن می‌کند. از همین منظر، قرضاوی با یادآوری محدودیت بشر در حوزه خردورزی، راهنمایی و مراعات همه مصالح جسمی و روحی و عقلی فرد و جامعه را جز در توان خداوند متعال نمی‌داند.

بر پایه این مؤلفه‌های بنیادین در اندیشه سیاسی قرضاوی، یعنی نوع قرائت وی از اسلام در جهان معاصر و نیز عامل مصلحت، اندیشه پیشرفت در نزد او با هدف تأمین سعادت این جهانی و آن جهانی از طریق بهره‌مندی از دستاوردهای بشری و نیز با تکیه بر ارزش‌های اصیل اسلامی است. به این ترتیب، خوانش او از اسلام میانه‌رو موجب شده است تا الگوی پیشرفت مورد نظر وی نیز در حد میانه‌ای از اسلام‌خواهی سنتی و تجددگرایی قرار گیرد و سنتی از الگوی اسلام‌خواهی تجددگرا را به نمایش بگذارد.

منابع

- اسپریگنز، توماس (۱۳۷۷). *فهم نظریه‌های سیاسی*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.
- ایماندار، احمد؛ ظفری، حسین (۱۳۹۸). *سلفی‌گری در اندیشه شیخ یوسف قرضاوی*. پژوهشنامه مذاهب کلامی، ۱، ۸۹-۵۳.
- بازرگان، مهدی (۱۳۶۲). *آخرت هدف نهایی انبیا*. تهران: نهضت آزادی.
- بحرانی، مرتضی (۱۳۸۴). *اسلام و دموکراسی در اندیشه سیاسی یوسف القرضاوی*. نشریه پژوهش سیاست نظری، ۱(۱)، ۱۳۱-۱۵۰.
- برزگر، ابراهیم (۱۳۸۳). *مسئله فلسطین در اندیشه سیاسی اسلام معاصر و روش جستاری اسپریگنز*. پژوهش حقوق و سیاست، ۶(۱۲)، ۴۵-۷۴.
- برزگر، ابراهیم و عباس‌تبار، حبیب‌الله (۱۳۸۵). *اندیشه سیاسی فارابی و روش جستاری اسپریگنز*. فصلنامه حقوق و سیاست، ۱(۲۱)، ۵۳-۷۸.
- بهرامی، حسین (۱۳۹۲). *مقایسه اندیشه امام خمینی و دکتر یوسف القرضاوی درباره حکومت*. پایان‌نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه فردوسی مشهد. دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی.

- ترابی، یوسف و پیروزفر، مهدی (۱۳۹۶). نوعثمانی‌گری و نوسلفیت؛ مقایسه موردی: فتح‌الله گولن و یوسف القرضاوی. *مجله جامعه‌شناسی سیاسی جهان اسلام*، ۵(۱۱)، ۱۷۵-۱۹۶.
- تقوی، سید محمدعلی و بهرامی، حسین (۱۳۹۴). نگرش نوسلفی یوسف قرضاوی به سیاست: دولت اسلامی به‌مثابه حکومتی مدنی. *نشریه مطالعات سیاسی جهان اسلام*، ۴(۱۵)، ۳۳-۵۴.
- تیلور، چارلز (۱۳۹۳). *زندگی فضیلت‌مند در عصر سکولار*. ترجمه فرهنگ رجایی. تهران: آگاه.
- چهل‌تان، علی‌اکبر، آگاه، محمد و گلشنی، علیرضا (۱۴۰۰). نوسلفی‌گری در زیست‌جهان معاصر اسلامی با تأکید بر اندیشه‌های مودودی و قرضاوی. *نشریه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، ۷(۱۴)، ۱۸۳-۲۱۳.
- حقیقت، سید صادق و حجازی، سید حامد (۱۳۸۹). نگاهی انتقادی به کاربرد نظریه بحران اسپریگنز در مطالعات سیاسی. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۴۹، ۱۸۷-۱۹۵.
- خان‌بیگی، حمزه (۱۳۹۰). بررسی روش‌شناسی فهم صحیح سنت نبوی در آثار دکتر قرضاوی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه تربیت‌معلم تبریز. دانشکده الهیات.
- خزاعی، مهدی (۱۳۹۲). مقایسه نظریه مردم‌سالاری دینی با آرای متفکران اهل سنت معاصر (رشید رضا، مودودی، قرضاوی، غنوشی). *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه امام صادق (ع). دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- داوری اردکانی، رضا (۱۳۷۷). *فارابی*. مؤسس فلسفه اسلامی. تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سروش، عبدالکریم (۱۳۶۸). *فره‌تراز ایدئولوژی*. تهران: راد.
- عزیزاللهی، حکیمه (۱۳۸۶). مدرنیته و رنه گنون. *فصلنامه علوم سیاسی*، ۱۰(۸۶)، ۱۴۳-۱۵۸.
- فوزی، یحیی (۱۳۸۲). بررسی مبانی نظری و توانایی‌های گفتمان اصلاح‌طلبانه اسلام‌گرایان شیعی. *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ۶۱(۳)، ۱۷۳-۲۱۵.
- فوزی، یحیی، محمودی‌کیا، محمد و نعیمی، فرحناز (۱۴۰۰). نظریه‌ای برای فهم چرایی، چیستی و چگونگی الگوی اسلامی-ایرانی پیشرفت مبتنی بر روش فراترکیب. *دانش سیاسی*، ۱۷(۲)، ۴۹۱-۵۱۸.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۷۹). *آینده حرکت اسلامی و اولویت‌های آن*. ترجمه محمد ملازاده. تهران: احسان.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۹۰ الف). *اسلام و تمدن معاصر*. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: احسان.

- قرضاوی، یوسف (۱۳۹۰ ب). *فقه سیاسی*. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. چاپ دوم. تهران: احسان.
- قرضاوی، یوسف (۱۳۹۴). *دین و سیاست*. ترجمه عبدالعزیز سلیمی. تهران: احسان.
- کوچکی، مریم (۱۳۹۵). نگرش فقه شیععه و فقه شافعی در باب وظایف و صلاحیت‌های رئیس حکومت با تأکید بر نظریات آیت‌الله محمد مؤمن و شیخ یوسف القرضاوی. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم. دانشکده علوم قرآنی میبد.
- مرندی، الهه (۱۳۹۶). بررسی انتقادی اندیشه سیاسی اجتماعی یوسف القرضاوی؛ گسست بین نظریه و عمل. *نشریه مطالعات اندیشه معاصر مسلمین*، ۳(۵)، ۷۹-۵۳.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۸). *اسلام و مقتضیات زمان*. چاپ پانزدهم. قم: صدرا.
- نیرنجی، علی‌اکبر (۱۳۹۲). نقش شیخ یوسف القرضاوی در گسترش تفکرات اخوان المسلمین و افزایش قدرت منطقه‌ای قطر. *پایان‌نامه کارشناسی ارشد*. دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی. دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۱). *لقاءات.. و محاورات؛ حول قضايا الاسلام و العصر*. الطبعة الاولى. الجزء الثاني. القاهرة: مكتبة وهبة.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۵ الف). *الصحوه الاسلاميه بين الجمود و التطرف*. الطبعة الثانية. القاهرة: دار الشروق.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۵ ب). *من اجل صحوة راشدة؛ تجدد الدين.. و تنهض بالدينا*. الطبعة الثانية. القاهرة: دار الشروق.
- القرضاوی، یوسف (۲۰۰۶). *نحن و الغرب؛ اسئلة شاکلة و اجوبة حاسمة*. الطبعة الاولى، القاهرة: دار التوزيع و النشر الاسلاميه.
- Danishyar, A .R. (2020). The Comparative Study of the Political Interpretation of the Quran in Yūsuf Qarḏāwī and 'Allāmam Ṭabāṭabā's Thought *Journal of Islamic Political Studies*. ۶۴-۳۳، (۴) ۲،
- Helfont, S. (2009). *Yusuf al-Qardawi, Islam and Modernity*. Tel aviv: The Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African studies, Tel Aviv University.
- Polka, S. (2019). *Shaykh Yusuf al-Qaradawi: Spiritual Mentor of Wasati Salafism*. Syracuse: Syracuse University Press.
- Rahman, H. (2020). Toward a wise political fiqh: The Perception of state in the political thought of Yusuf al-Qaradawi *Akademi Sosial Bilimler Dergisi* 6-22, 7(21).

- Rifai, S. L. (2022). A deconstruction of al-Qardawi's thought on the decline of the western civilization. (January 28, 2022) Available at
SSRN <https://ssrn.com/abstract=4020032> or <http://dx.doi.org/10.2139/ssrn.4020032>
- Setowara, M. S. (2020). The Yusuf Qardhawi's thought on al-Daulah al-Shar'iyyah al-Dustūriyyah and its relevance to the concept of Indonesian polity *Journal of Islamic Legal Studies*. 24-46 1 (2).